

مروری بر آراء پیشین و ارائه چند پیشنهاد تازه درباره وجه تسمیه، پیشینه استقرار و تاریخ بنای شهر کرمانشاه

ایرج رضایی*

دانشجوی دکترا

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۸/۱۴) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۱۰)

A review of previous ideas and offering some new suggestions about the appellation, dating of settlement and history of building of Kermanshah city

IrajRezaie

PhD student

Received: (2016/04/11)

Accepted: (2017/02/28)

Abstract

importance of Kermanshah city during the pre-Islamic, especially in Sassanid period. However, there are many ambiguities about many topics related to this city, including history of settlement, the exact date of construction, the original name of the city in the Sassanian era or before it, and the appellation of this name. Archaeological excavations could not solve this problem because of the inadequacy of excavations in comparison with Considerable extent of Sassanid's remains of this city. So, up to now, any effort to find inscriptions and similar evidences that could solve this problem has been inconclusive. Over the last century some theories, mixed with guesses about the name of Kermanshah during the pre-Islamic period, have been offered based on writings of ancient historians. Some scholars have done efforts, based on numerous texts remaining from the Islamic period, to find the roots of the city's name. Despite all the efforts done by various researchers, accompanied by exact studies of Persian, Arabic and classical western sources, some shortcomings are evident in their works the most important of which is paying little, or no attention at all to oral traditions of indigenous people; neglecting some important historical sources in their research; and vividly neglecting some historical and geographical characteristics related to this region. In this research, in addition to the analysis of previous ideas and focus on previously neglected sources and evidences, we attempt to offer some new suggestions or remarks about the above-mentioned issues and questions.

Keywords: Kermanshah, appellation, Kerminshan, Kermashan, Qermasan, Sassanian

چکیده

شواهد متعدد و آثار ارزشمند برجای مانده نشان از اهمیت شهر کرمانشاه در دوران پیش از اسلام به‌ویژه در دوره ساسانی دارد، با این حال هنوز درباره بسیاری از موضوعات مرتبط با این شهر از جمله پیشینه استقرار، زمان دقیق ساخت، صورت اصلی نام شهر در دوران ساسانی یا پیش از آن و نیز وجه تسمیه این نام ابهامات زیادی وجود دارد. کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه نیز تاکنون نتوانسته است گره‌گشای این معما باشد؛ زیرا در قیاس با وسعت قابل توجه بقایای ساسانی شهر، کاوش‌های ناچیزی انجام شده و بنابراین تلاش‌های صورت گرفته برای کشف احتمالی کتیبه‌ها و شواهدی از این دست که می‌توانست به نحوی روشن‌گری نماید، بی‌نتیجه مانده است. در سده اخیر براساس نوشته‌های مورخان پیشین، نظریاتی آمیخته با حدس و گمان درباره نام کرمانشاه در دوران پیش از اسلام ارائه شده است. برخی نیز بر اساس متون پرشمار برجای مانده از دوران اسلامی، به‌ریشه‌یابی نام این شهر پرداخته‌اند. علیرغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته از سوی پژوهشگران مختلف که با بررسی بیشتر منابع موجود، اعم از فارسی و عربی و متون کلاسیک غرب همراه بوده است، کاستی‌هایی نیز در کار آنها به‌چشم می‌خورد که از آن جمله کم توجهی یا بی‌توجهی به سنت‌های شفاهی مردم بومی منطقه، لحاظ نمودن برخی از متون و منابع تاریخی مهم در تحقیقات خود و غفلت آشکار از برخی ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی این دیار بوده است. در این مقاله ضمن تجزیه و تحلیل نظرات و آراء پژوهشگران پیشین و تمرکز بر منابع و شواهدی که کم و بیش از نگاه آنها مخفی مانده، تلاش شده است تا درباره برخی از موضوعات و ابهامات پیش‌گفته پیشنهادها یا نکات تازه‌ای مطرح شود.

واژه‌های کلیدی: کرمانشاه، وجه تسمیه، کرمینشان، کرماشان، قرماسان، ساسانیان

Many evidences and remaining precious Monuments show the

۱. مقدمه

شهر کرمانشاه، مرکز شهرستان و استان کرمانشاه، در مسیر راه همدان - قصرشیرین، در ۳۴ درجه و ۱۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه پهنای شمالی و ۴۷ درجه و ۴ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیم‌روز گرینویچ قرار دارد (افشار ۱۳۷۸: ۵۱۲). بیشترین اشاره‌ها به نام کرمانشاه مربوط به متون دوران پس از ورود اسلام به ایران است که عمدتاً به زبان عربی نگاشته شده‌اند. از سده سوم هجری در متون و منابعی که به زبان عربی نگاشته شده‌اند، به‌ویژه کتب و متون جغرافیایی یا مسالک و الممالک‌ها (شهرنامه‌ها - راه‌نامه‌ها) نام این شهر اغلب به دو صورت «قرماسین»^۱ و «قرمیسین»^۲ و گاهی هم

۱. «این ناحیه را شهرهای پهلویان می‌نامند و آنها همدان است و قرماسین و ...». (ابن فقیه ۱۳۴۹: ۲۳؛ همو ۱۴۰۸: ۱۹۳)؛ و یا: «از شگفتی‌های قرماسین این بود که در شب‌های تابستان باد در آن نمی‌وزید، قباد بلیناس را فرمود تا برای آن طلسمی بساخت ...». (ابن فقیه ۱۳۴۹: ۳۰-۲۹؛ همو ۱۴۰۸: ۱۹۷)؛ «قرماسین شهری است جلیل‌القدر و پرجمعیت که بیشتر اهالی آن عجم‌اند از پارسیان و گُردها» (یعقوبی ۱۳۸۱: ۳۷؛ همو ۱۳۵۸: ۱۷)؛ «چون معتصم از کار بابک فراغت یافت، کسان شایع کردند که امیرمؤمنان آهنگ آن دارد که سوی قرماسین رود و افشین را برای نبرد با مازیار روانه ری کند» (طبری ۱۳۸۰: ۵۸۹۲؛ همو ۱۴۰۷: ۲۴۸)؛ «شادبن آزاد چون از آمدن لشکر اسلام خبر یافت از آنجا [حلوان] بگریخت و با لشکر خویش به قرماسین رفت» (الکندی ۱۳۷۲: ۲۹۲)؛ و یا «قرماسین به غایت خوش هوا و پرنعمت و با طراوت بود. کسری در موسم بهار با خواص و مقریان آنجا آمدی و ...». (همان ۲۹۳)؛ «مرکز روستاهای بالا [ماه کوفه] دینور است و مرکز روستاهای پایین قرماسین» (قدامه ۱۳۷۰، همو ۱۸۸۹: ۲۴۴)؛ «قرماسین دلگشا است پیرامونش را باغ‌ها فرا گرفته، جامع در میان بازار است. عضدالدوله در آنجا کاخی ساخت ...». (مقدسی ۱۳۶۱: ۵۸۷؛ همو ۱۴۱۱: ۲۷۳)؛ «و همین اسب [شبدیز] است که تصویر آن با تصویر پرویز و تصاویر دیگر در کوهستان ولایت قرماسین نقش شده ... و از شگفتی‌های جهان است» (مسنودی ۱۳۸۲: ۲۶۷/۱؛ همو ۱۹۶۶: ۱۱۹)؛ «رشید در سال ۱۸۹ همراه مأمون رو به راه قرماسین نهاد» (ابن اثیر ۱۳۸۲: ۳۶۹۸؛ همو ۱۴۱۵: ۳۲۵). «قرماسین، کرمانشاهان باشد» (بکران ۱۳۴۲: ۶۷)؛ (همچنین نک: ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۳؛ همو ۱۴۰۸: ۴۶؛ بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۲۶؛ همو ۱۹۰۱: ۳۰۹؛ اصطخری

به‌صورت‌های مشابه دیگری نظیر «قرماشین»^۳،

۱۳۴۰: ۱۶۴؛ همو ۱۹۲۷: ۱۹۶، جیهانی ۱۳۳۸: ۱۴۱؛ ادریسی ۱۴۲۲: ۳۰۵؛ البدء و التاریخ ۱۳۷۴: ۶۰۴؛ ۱۹۰۳: ۷۸/۴).

۲. «هارون‌الرشید در شعبان ۱۹۲ رهسپار ری شد و در قرمیسین فرود آمد...» (یعقوبی ۱۳۵۸: ۱۵۵)؛ «از کاخ عمرو تا قرمیسین سه فرسخ. از قرمیسین تا حلوان سی فرسخ. از قرمیسین تا پل مریم پنج فرسخ. از قرمیسین تا شهر همدان سی و یک فرسخ راه است...». (قدامه ۱۳۷۰: ۳۴؛ همو ۱۸۸۹: ۱۹۸-۱۹۹)؛ «قرمیسین شهر عجیب و زیبایی است. تصویری در یک فرسخی شهر قرمیسین واقع و عبارت از مردی سوار بر اسب است که از سنگ ساخته شده و زرهی بر تن دارد» (ابودلف ۱۳۵۴: ۶۲، همو ۱۹۷۰)؛ «قرمیسین و آن ناحیه‌ای است در کوه‌های عراق... دو شب در آنجا ماندم. به آن «کرمانشاهان» می‌گویند» (السمعانی ۱۴۰۸: ۴/۴۷۹)؛ «قرمیسین شهری است خرم دارای آب‌های جاری و درخت و میوه و در آنجا قیمت‌ها ارزان و علف فراوان و ستور و شتران چرند بسیار است و همچنین کالاهای تجارتنی و عایدات فراوان دارد ...» (ابن‌حوقل ۱۳۶۶: ۱۰۳؛ ۱۸۷۲: ۲۵۶)؛ «ابرویز کسی است که فرمان داد تا تصویر او و اسبش شبدیز و معشوقه‌اش شیرین را در قرمیسین نقش کنند» (البدء و التاریخ ۱۳۷۴: ۵۲۱؛ ۱۹۰۳: ۳/۱۷۱)؛ «قرمیسین معرب کرمانشاهان، ناحیه معروفی میان همدان و حلوان است» (حموی ۱۹۷۷: ۴/۳۳۰)؛ «چون هارون بن غریب از برابر مرداویج گریخت او همراه هارون به قرمیسین رفت...». (ابن‌اثیر ۱۳۸۲: ۴۷۹۴؛ همو ۱۴۱۵: ۶۵)؛ «تختگاه کسری ابرویز قرمیسین بود و دستور داد که برای او باغی ترتیب دهند که دو فرسنگ در طول و عرض باشد» (قزوینی ۱۹۶۰: ۴۴۱)؛ «قرمیسین: نزدیک کرمانشاهان: ناحیه معروفی نزدیک الدینور...». (بغدادی ۱۳۷۴: ۱۰۸۱)؛ «قرمیسین یا کرمانشاه... در بیشتر کتاب‌ها به جای یاء اول الف دیدیم» (ابوالفداء ۱۳۴۹: ۴۷۸؛ همو ۱۸۴۰: ۴۱۲)؛ «ابوالشوک در سال ۴۳۰ بر قرمیسین از اعمال جبل مستولی شد و فرمانروای آن را که از گردان قوهی بود بگرفت» (ابن‌خلدون: ۳/۷۵۴؛ همو ۲۰۰۹: ۱۲۳۷) یا «قراکین را در سال ۳۷۷ با لشکری به گوشمالی او [بدر بن حسنویه] فرستاد. بدر در حوالی قرمیسین با قراکین مضاف داد» (همو: ۳/۶۶۵)؛ (همچنین نک: ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۸؛ همو ۱۴۰۸: ۳۲؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۴۴۱؛ همو ۱۸۸۸: ۳۹۴؛ ابن‌فضلان، ۱۳۴۵: ۶۱؛ نسخه عربی: ۳؛ بلعمی ۱۳۶۸: ۱۵۴۳؛ البکری ۱۴۰۳: ۱۰۶۷).

۳. «از قصر عمر تا قرماشین... و شبدیز در سه فرسخی آن است و آن طاقی است که در کوه کنده شده و در آن صورت‌های پرندگان و غیره وجود دارد... در گوشه‌ای از طاق عکس شخص دیگری است که زیر او چشمه آبی روان است که می‌تواند دو سنگ آسیاب را بگرداند. در طرف دیگر آن نقش پله‌هایی کنده شده و از پایین طاق

«قرماسان»^۱ و «قرمازین» ذکر شده است. گاهی هم چنان که در آثار مورخان و جغرافیدانانی نظیر ابن خردادبه (۲۰۵-۲۷۲ق)، قدامة بن جعفر (متوفی ۳۳۷ق)، ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ق) و دیگران دیده می شود (نک. پاورقی)، هر دو نام قرماسین و قرمیسین در یک منبع ذکر شده که در بیشتر موارد مشخص است این دو نام به مکان یکسانی اشاره دارند. علاوه بر متون عربی، در متون قدیمی ایرانی زبان نیز به نام این شهر اشاره شده که پیش از پرداختن به آن، به بررسی اجمالی نظریه های مختلف درباره وجه تسمیه این شهر می پردازیم.

۲. پیشینه پژوهشی و آراء پیشنهادی گوناگون درباره وجه تسمیه کرمانشاه

درباره وجه تسمیه کرمانشاه نظریات متعدد و متفاوتی از سوی پژوهشگران مختلف ارائه شده است که به طور کلی می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد. نظریه نخست که طرفداران بسیار کم شماری دارد، ریشه این جای نام را غیرایرانی می داند. مینورسکی، از جمله پژوهشگران شناخته شده این گروه، اصل واژه قرمیسین را آشوری دانسته است (موسوی ۱۳۶۸: ۵۰).

نظریه دوم که طرفداران آن بسیار پر شمارتر از گروه نخست هستند، ریشه این جای نام را متعلق به یک زبان ایرانی (کهن یا نو) می داند (گروه اکثریت). در واقع طرفداران نظریه دوم را می توان خود به سه

دسته یا گروه جداگانه تقسیم کرد. دسته نخست بر این باورند که شکل اصلی و درست این جای نام همان صورت رسمی آن یعنی «کرمانشاه» است و با همین پیش فرض به ریشه یابی آن پرداخته اند. این دسته معتقدند که نام کرمانشاه برگرفته از نام بانی آن شهر، یعنی بهرام چهارم ساسانی ملقب به «کرمان شاه» یا شاه کرمان بوده است. ظاهراً نخستین بار به صورت رسمی نام این شهر در کتاب البلدان ابن فقیه (۳۳۰-۲۵۰ه.ق.) اشاره شده که خود به زبان عربی نگاشته شده و در آن ضمن اشاره مکرر به نام قرماسین آمده است: «ولم یجد ما بین المدائن الی نهر بلخ بقعة علی الجادة ازه ولا اعذب ماء ولا الد نسیم من قرماسین الی عقبه همدان فانشا قرماسین و بنی لنفسه بناء معمدا علی الف کرم. فقرماسین کلمة بالفارسیة یعنی کرمان شاه و بنی الاکاسرة من المدائن الی عقبه همدان و قصر شیرین ...» (ابن فقیه ۱۴۰۸: ۱۹۵). یعنی: «و او [قباد] از مداین تا رودخانه بلخ، در همه راه، هیچ سرزمینی نیافت که هوایش از قرماسین تا گردنه همدان، خوش تر و آبش گوارتر و نسیمش لذت بخش تر باشد. این بود که قرماسین را ساخت و ویژه خویش کاخی بلند بر روی هزار ستون بنا کرد. پس قرماسین کلمه ای است پارسی، یعنی کرمانشاه. خسروان از آن پس از مداین تا گردنه همدان و قصر شیرین بناها ساختند» (ابن فقیه ۱۳۴۹: ۲۶).

در منابعی که از سده چهارم هجری به زبان فارسی نو نگاشته شده اند، نام کرمانشاه غالباً به همین صورت ذکر شده است (بلعمی، ۱۳۶۸: ۱۲۰۸؛ حدود العالم...: ۴۰۶؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۸؛ همچنین نک: بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۲۷؛ جوینی ۱۳۸۵: ۲۸۳؛

تا بالای آن تقریباً حدود دویست و پنجاه پله وجود دارد» (ابن رسته اصفهانی ۱۳۶۵: ۱۹۵)؛ «و من بستون الی قرماشین و تروی قرمازین...» (ادریسی ۱۴۲۲: ۳۱۲).

۱. «ابو فتح جرجانی گفت: اصلش به فارسی کرمانشاهان است که به فرمانروای کرمان منسوب است که شاه بود پس مُعرب شده و قرمیسین و همچنین قرماسان گفته می شود» (البکری ۱۴۰۳: ۱۰۶۷).

همین دلیل پژوهشگرانی چون مَکری، بهار، کزازی، محیط طباطبایی، وامقی و دیگران معتقدند که صورت‌های عربی نام کرمانشاه، خود از تبدیل صورت‌های ایرانی و کهن‌تری نظیر «کرمینشان» و «کرماشان» حاصل شده‌اند.^۴ پژوهشگرانی که اشکال اخیر این جای‌نام را مورد توجه قرار داده‌اند، تلاش کرده‌اند تا بر همین اساس وجه تسمیه نام این شهر را نیز مشخص کنند.

مکری (ص ۹۵) و، به پیروی از او، درویشیان (ص ۳۳۵) و ... معتقدند که نام این شهر در اصل «کرماچان» یا «کرماجان»، به معنی «شهر رعایا»، بوده است.^۵ برخی این نام را به معنی جایگاه «کرمانج‌ها» (سنگ‌کنان) دانسته و بر این عقیده‌اند که کرمانج‌ها از اعقاب ساگارتی‌های مادی هستند (مفردکهلان، ۲۰۰۸: ۳). در فرهنگ گُردی هه‌ژار (ص ۶۱۲) هم آمده است که «کرماشان» تحول یافته «کرماجان» بوده و کرمانشا(با حذف ه) مخفف «کرمانج شار» یا «شهر

رشیدالدین فضل‌الله: ۱۴۱؛ گردیزی ۱۳۶۳: ۱۶۴). در نسخه عربی کتاب تاریخ طبری (۲۲۴-۳۰۱ق)، فقط صورت‌های عربی این نام (قرماسین و قرمیسین) آمده، اما در برگردان فارسی آن که منسوب به بلعمی (۳۵۲ق) است، علاوه بر «قرمیسین» نام «کرمانشاه» نیز ذکر شده است. پس از این زمان (سده چهارم ق) نیز در منابع فارسی، نام کرمانشاه اغلب به همین صورت ذکر شده است؛ درحالی‌که در کتاب‌های عربی عمدتاً به همان اشکال «قرماسین» و «قرمیسین» نوشته شده است، هرچند گاهی هم مورخانی مانند البکری (۴۰۴-۴۸۷ق)، السمعانی (متوفی ۵۶۷ق)، یاقوت حموی (۶۲۶-۵۷۴ق)، بکران (سده هفتم هجری) و دیگران به یکی بودن اشکال عربی مورد بحث با جای‌نام «کرمانشاهان» اشاره کرده‌اند.^۱

گروه دوم از طرفداران ایرانی بودن ریشه نام کرمانشاه بر شکل دیگری از نام این شهر تمرکز کرده‌اند که در متون تاریخی گوناگون کمتر بدان پرداخته شده است. در کتاب پهلوی بُنَدَه‌ش (دادگی، ۱۳۶۹: ص ۷۳) آمده است: کوه بهستون به سپاهان کرمینشان [باشد]. امروزه نیز در گویش‌های مختلف موجود در استان نظیر کلهری، گورانی، سورانی، اورامانی (هَورامی) و لکی، به‌ویژه در مناطق روستایی استان و در بین جمعیت کهن‌سال‌تر، نام این شهر همچنان به صورت «کرماشان» تلفظ می‌شود.^۲ به

۳. علاوه بر گُردهای بومی، یهودیان محل نیز نام این شهر را به صورت «کرمیشین» قرائت می‌کنند (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳۰).

۴. محیط طباطبایی (ص ۳۰) معتقد است که باید اصل کلمه قرمیسین لفظی از مقوله کرمیشین یا کرمیشان و یا کرماشان باشد. وامقی (ص ۲۱۸) قرمیسین را شکلی از قرماسان و صورت اخیر را معرب شده کرماشان دانسته و کزازی (ص ۴۴) هم بر این باور است که صورت‌های عربی نام این شهر، تازی شده نام‌های ایرانی چون کرماشان، کرمیشین و کرماشین است. مصحح حدود العالم... گفته است: شاید قرمیسین شکل محلی غیر فارسی این نام باشد (میرحسین شاه: ۳۹۰) و بهار نیز معتقد است (ص ۱۷۳): نام کرمانشاه احتمالاً تبدیلی است از کرمینشان، کرمیشان و کرماشان است.

۵. مکری معتقد است که شکل درست این نام، برگرفته از کلمه مفرد «کرماچ» است که علامت جمع «ان» بدان افزوده و تبدیل به کرماچان شده است. در نتیجه این نام در عربی به صورت «قرماس» و جمع آن «قرماسان» معرب شده است (مکری، ۱۳۶۱: ۹۵-۹۷).

۶. کرمانج نام یکی از تیره‌های اصلی گُردهاست.

^۱ «قرمیسین و آن ناحیه‌ای است در کوه‌های عراق... دو شب در آنجا ماندم. به آن «کرمان‌شاهان» می‌گویند» (السمعانی ۱۴۰۸: ۴/ ۴۷۹)؛ «قرمیسین معرب کرمانشاهان، ناحیه معروفی میان همدان و حلوان است» (حموی ۱۹۷۷: ۳۳۰/۴)؛ «قرماسین، کرمانشاهان باشد» (بکران ۱۳۴۲: ۶۷)؛ «قرمیسین یا کرمانشاه... در بیشتر کتاب‌ها به جای یاء اول الف دیدیم» (ابوالفداء ۱۳۴۹: ۴۷۸؛ همو ۱۸۴۰: ۴۱۲).

۲. Kermāshān

تبدیل مخرج «گ» به «ق» این نام را به صورت قرماسین (قرمیسین) بیان کرده‌اند.

علاوه بر دو گروه پیش گفته، گروه سومی نیز وجود دارد که برای جای نام مذکور یک ریشه ایرانی اما مستقل از دو گروه پیشین جست و جو می‌کنند. اوین^۴، «کرمانشاهان» را به معنی تاکستان شاهان دانسته است (اوین ۱۳۶۲: ۳۳۸).^۵ نظریه دیگری نیز این نام را متشکل از سه جزء «کار- مای - سیای» به معنای «مکان مقدس مردمان ماد» می‌داند (سایت میراث استان کرمانشاه،^۶ ۱۳۸۷). برخی نیز معتقدند که نام کرمانشاه تبدیلی از نام «کارکاشی» است که در منابع کتبی نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد بدان اشاره شده است (iranian.ir.htm).

۳. شناسایی صورت قدیمی تر نام کرمانشاه

چنان‌که ملاحظه شد، برای وجه تسمیه نام کرمانشاه نظریه‌های گوناگونی بیان شده است. برخی از این آرا آشکارا تردیدآمیزند که مجال پرداختن به آن نیست، هرچند درستی یا نادرستی برخی آراء دیگر را نمی‌توان به سادگی اثبات کرد. در اینجا براساس قضاوت ظاهری می‌توان صورت‌های عربی (قرماسین، قرمیسین، قرماسان و....)، پهلوی

کرمانج^۱ است. طباطبایی صورت اصلی این کلمه را مرکب از «کر» و «میشان» یا «ماشان» دانسته و معتقد است که بخش «کر» که شبیه آن در نام‌های «کرد» و «کرج» دیده می‌شود، به معنی «کوه» و مکان بلند و بخش دوم که نظیر آن در جای نام یونانی «میسین» و جای نام «دشت میشان» در شمال غربی خوزستان دیده می‌شود، اسم مکان بوده و در روزگار سلوکی و پارت و ساسانی به منطقه شمال غربی خلیج فارس اطلاق می‌شد که به دو بخش پست و بلند دشت میشان جلگه‌ای و کر میشان کوهستانی تقسیم می‌شده است (محیط طباطبایی ۱۳۶۷: ۳۰). اشنوئی هم در این باره نوشته است که کر میشان از نام‌های کهن و کهن‌تر از آن در فارسی باستان خورمیش (خورمیترا) است. نام میشان و نام‌های ساخته برآمده از آن، در بسیاری از جاهای باختر ایران امروز نیز هست. میشان و میسان از گونه‌گونی‌های میترا = میترا هستند (محمودزاده اشنوئی ۱۳۸۳: ۳۱۶). به نظر موسوی (ص ۵۱) این جای نام در اصل ترکیبی از دو جزء «گرممان»^۲ و «سان (ساه)»^۳ بوده و عرب‌ها به ناچار با

۱. امروزه گردهایی که گویش کرمانجی دارند، عمدتاً در مناطق جنوب شرقی ترکیه، بخش شمالی‌تر کردستان عراق، کردستان سوریه و بخش‌هایی از شمال غرب ایران به‌ویژه در استان آذربایجان غربی متمرکز هستند. در حال حاضر ترکیب جمعیتی گردهای استان کرمانشاه فاقد جمعیت کرمانجی زبان است.

۲. گرممان‌ها یا گرمانیان (Germanian) یکی از تیره‌های قوم پارس بوده که هروقت به نام آنها اشاره کرده و راولینسون در حاشیه‌ای که بر کتاب هروقت نوشته، معتقد است که احتمالاً در کرمان ساکن بوده‌اند (see Herodotus, 1861: 204). برخی نیز بر این باورند که گرمانیان پیرامون کرمانشاه کنونی می‌زیسته‌اند و حتی کرمانج‌ها یکی از طوایف و تیره‌های چهارگانه کُرد را از نسل آنها می‌دانند (نک. موسوی، ۱۳۶۸: ۵۰).

۳. موسوی معتقد است که جزء «سان» در «گرممان سان» همانند واژه «سین» در «هرسین»، «قصرسین» و «کله‌سین»، یک پسوند مکان در

گویش‌های غربی ایرانی (پهلوی، کُردی، گُری) است (موسوی، ۱۳۶۸: ۵۱).

۴. اوژن اوین؛ وزیر مختار فرانسه در ایران در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۶م.
۵. «در پای کوه «پرو» ساسانیان شهری به نام کرمانشاهان یعنی «تاکستان شاهان» احداث کرده بودند که در موقع غلبه اعراب بر ایران به کلی ویران شد» (اوین ۱۳۶۲: ۳۳۸). ظاهراً اوین برداشت نادرست خود از مفهوم نام «طاق بستان» را به کرمانشاه تعمیم داده است. پیش از وی راولینسون نیز به اشتباه تصور می‌کرد که نام قره‌سو تغییر یافته نام قرمیسین بوده است (نک. راولینسون ۱۳۶۲: ۴۵).

^۶ <http://www.kermanshahmiras.ir>

(کرمینشان) و بومی (کرمانشان) از نام این شهر را به دلیل نزدیکی آشکار و شباهت‌های غیرقابل انکاری که با هم دارند در یک گروه واحد قرار دارد (گروه نخست). بی‌تردید شکل مفرد و رایج‌تر از صورت رسمی این نام (کرمانشاه) را به دلیل اختلافات قابل توجه ساختاری که با گروه اول دارد، باید به تنهایی در یک گروه جداگانه قرار داد (گروه دوم).

چنان‌که گفته شد، عقیده رایج بر آن است که نام کرمانشاه برگرفته از نام بانی آن «بهرام چهارم» ساسانی است. اگرچه در منابع عربی و فارسی سده‌های سوم و چهارم هجری بارها نام کرمانشاه به اشکال مختلف ذکر شده اما در منابع مذکور اشاره‌ای به ساخت این شهر توسط بهرام چهارم ساسانی (۳۸۸-۳۹۹م) نشده است. ظاهراً چنین انتسابی پس از آن و از سوی مورخانی چون البکری (نک: پاورقی قرماسان) و ثعالبی (وفات حدود ۴۳۰ق) مطرح شده است: «وی [بهرام] در کودکی کرمانشاه نامیده می‌شد^۱ زیرا پدر، شاهی کرمان را به او سپرده بود. از جمله کارهای درخشانش بنیاد شهر کرمانشاهان است که تازیان آن را قرمیسین خوانند» (ثعالبی ۱۳۶۸: ۳۴۶). بعدها مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ق) هم در این باره گفته است: «کرمانشاه...؛ بهرام بن شاپور ذوالاکتاف ساسانی آن را ساخت...» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۸). بسیاری از مورخان و پژوهشگران پسین تا دوره معاصر به پیروی از نویسندگان یاد شده، بانی شهر را بهرام چهارم دانسته‌اند (نک: معین ۱۳۶۴: ۱۵۶۵؛ مشکور ۲۵۳۷: ۴۱۰).

با این حال در دهه‌های اخیر تردیدهایی درباره هر دو مورد پیش گفته از سوی پژوهشگران مختلف ابراز شده است. برای مثال کزازی بنا به دلایلی بنیان‌گذاری شهر کرمانشاه توسط بهرام چهارم (ملقب به کرمانشاه) را نامحتمل می‌داند از جمله آنکه از این شاه نشان و یادگاری در این سامان برجای نمانده است، حال آنکه از اردشیر دوم و شاپور سوم که پیش از وی فرمان رانده‌اند، در طاق بستان سنگ‌نگاره‌هایی برجای مانده است (کزازی ۱۳۷۲: ۴۳). نکته قابل توجه آن است که برخی از مورخان متقدم‌تر اسلامی مانند ابن فقیه همدانی (سده سوم ق) ساخت شهر کرمانشاه را به قباد ساسانی (۴۸۸-۵۳۱م) نسبت داده‌اند، نه بهرام چهارم. دیگر آنکه در کتاب پهلوی *شهرستان‌های ایران* (ص ۳۳، بند ۳۹) که در اواخر دوره ساسانی نگاشته شده، آمده است:

šahrestān[ī] kerman [kawādī] pērōzān
kermān-šāh kard.

یعنی: شهرستان کرمان را «قباد» پیروزان [ملقب به] «کرمانشاه» ساخت. بنابراین ملاحظه می‌شود که قباد اول نیز صاحب لقب یا عنوان «کرمانشاه» به معنی «شاه کرمان» بوده است. بیشتر پژوهشگرانی که پیش از این بر روی وجه تسمیه نام کرمانشاه پژوهش کرده‌اند، از این دو نکته غافل مانده‌اند. بعدها مستوفی (اوایل سده هشتم هجری) با ادغام روایات پیشین‌تر، بهرام چهارم را بانی شهر کرمانشاه و قباد اول را احیاگر دوباره آن معرفی و تلاش کرد تا به گونه‌ای وحدت نظر درباره پیشینه شهر دست یابد.^۲

۱. فردوسی (ص ۱۲۹۵) نیز در این باره گفته است:

چو بنشست بهرام بهرامیان بیست از پی داد و بخشش میان
به تاجش زبرجد برافشانند همی نام کرمانشاهش خواندند

۲ «کرمانشاه» آن را در کتب قرماسین نوشته‌اند از اقلیم چهارم است... بهرام بن شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخت و قباد بن فیروز ساسانی

از طرفی بررسی شواهد باستان‌شناختی، از جمله نقوش برجسته مشهور ساسانی در کرمانشاه، نشان می‌دهد که حتی پیش از زمان حکومت پادشاهانی چون بهرام چهارم یا قباد اول ساسانی، استقرار یا استقرارهایی در مکان شهر امروزی کرمانشاه وجود داشته است؛ از جمله آنکه کشف یک گورستان اشکانی در دامنه‌های طاق بستان گواه آن است که محدوده امروزی شهر کرمانشاه، دست‌کم در دوره اشکانیان (۲۵۰ پ.م - ۲۲۴ م) نیز دارای یک استقرار بوده است (نک. کامبخش‌فرد، ۱۳۷۷: ۴۵). چنان‌که در محوطه‌های شاخص ساسانی در بیشابور، فیروزآباد و نقش رستم دیده می‌شود، ساسانیان حجاری‌های یادمانی خود را اغلب در نزدیکی یک شهر یا استقرار مهم حجاری کرده‌اند و به همین دلیل تصور وجود یک شهر یا استقرار قدیمی‌تر که شاهان قدیمی‌تر ساسانی، چون شاپور دوم، اردشیر دوم و شاپور سوم، آثار خود را در داخل یا محدوده آن ایجاد کرده‌اند، منطقی به نظر می‌رسد. بنابراین وجود آثاری متعلق به پیش از حکومت بهرام چهارم در محدوده کرمانشاه نشان می‌دهد که این مکان حتی پیش از پادشاه مذکور هم آباد و دارای اهمیت بوده و به عبارت ساده‌تر، کرمانشاه یک شهر نویناد در زمان بهرام چهارم یا قباد اول نبوده است.

به دلایلی که گفته خواهد شد، صورت رسمی نام این شهر (کرمانشاه/ کرمانشاهان) نمی‌تواند قدیمی‌تر از دیگر اشکال نام شهر در گروه نخست (قرمیسین،

کرمینشان و ...) باشد: نخست آنکه بررسی شواهد موجود، از جمله قدمت منابع کتبی گروه اول (پهلوی^۱ و عربی) نشان می‌دهد که صورت رسمی این نام، دست‌کم از نظر منبع‌شناسی، نسبت به گروه یاد شده جدیدتر است؛ بنابراین احتمال اینکه جای‌نام‌های گروه نخست از تبدیل نام رسمی حاصل شده باشند، چندان محتمل به نظر نمی‌رسد. درواقع چنین تبدیلی مستلزم تبدیل جزء «شاه» به «شان» در گروه نخست است، حال آنکه واژه «شاه» در همه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (از جمله پهلوی و کُردی)، یکسان است^۲. دیگر آنکه اگرچه مورخان و نویسندگان دوره اسلامی بارها در آثار خود از کرمانشاه یاد کرده‌اند اما در حقیقت از همان ابتدا نه در مورد بانی این شهر و نه در مورد وجه تسمیه آن اتفاق نظری وجود نداشته است. گواه این ادعا گفته‌های محدثی به نام ابونعیم اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰ ق) است که، با وجود اهمیت فراوانش، از نگاه پژوهشگران پیشین پنهان مانده است. وی در کتاب خود به نام ذکر اخبار اصبهان، ضمن تکرار دقیق جزئیات روایت ابن‌فقیه درباره ساخت شهر کرمانشاه

۱. اعتقاد بر این است که حتی آخرین افزوده‌های متن بندهشن، از لحاظ زمانی، مقدم بر آثار آغازین فارسی نو است که حدود یک سده بعد تألیف شده‌اند (Mackenzie 1989: 551-547).

۲. «شاه» بازمانده šāh فارسی میانه و آن خود بازمانده xšāyaθya (از ریشه xša به معنی حکومت کردن) در فارسی باستان است (ابوالقاسمی ۱۳۷۶: ۱۷۶). در زبان کُردی نیز واژه «شاه»، به همین صورت، یا بدون واج «ه»، به صورت «شا»، تلفظ می‌شود (هه‌ژار ۱۳۷۶: ۴۶۱) که در برخی جای‌نام‌های قدیمی در استان نظیر کوه معروف شاهو (شاه + هو) در اورامان (هه‌ورامان) حفظ شده است. همچنین، در زبان کُردی واژه پادشاه نیز به صورت «پاشا» تلفظ و نوشته می‌شود (هه‌ژار ۱۳۷۶: ۹۸) و ظاهراً این عنوان از طریق همین زبان (کُردی) وارد زبان تُرکی شده است.

تجدید عمارتش کرده ... و پسرش انوشیروان عادل درو دکای ساخته صد گز در صد گز و در یک جشن برو فغفور چین و خاقان ترک و رای هند و قیصر روم او را دست بوس کردند. شهری وسط بوده است، اکنون دیهی است...» (مستوفی ۱۳۶۲: ۱۰۸).

توسط قباد، به ناگاه بخش پایانی آن را چنان متفاوت روایت می‌کند که گویی گفته ابن‌فقیه درباره وجه تسمیه کرمانشاه را قبول نداشته است. ابونعیم (ص ۳۶) گفته است: «فلما نظر قباد فیما ذکر له من البلدان میز ما بین المدائن إلى نهر بلخ، فلم یجد بقعة أنزه ولا أعذب ماء ولا ألد نسیمًا مما بین قرماسین إلى عقبة همدان، فأنشأ قرماسین و بنی فیها لنفسه بناء معمدا علی ألف کرم، فلما فرغ من البناء، قال: کردمان شاهان فسمی کردمان شاهان، ثم عرب فقیل قرماسین و معناه قد بنیت مسکن الملوک»؛ یعنی: «پس چون قباد به این نواحی از مداین تا رودخانه بلخ نظر انداخت، در همه راه، هیچ سرزمینی نیافت که هوایش از قرماسین تا گردنه همدان، خوش‌تر و آبش گوارتر و نسیمش لذت بخش‌تر باشد. این بود که قرماسین را ساخت و برای خود کاخی بلند بر روی هزار ستون بنا کرد. پس چون از ساخت بنا فراغت یافت، بر آن نام «کردمان شاهان» نهاد. پس به «کردمان شاهان» موسوم شد که به معنای خانه شاهان است. سپس تعریب شده و قرماسین خوانده شد.»

با توجه به شباهت بسیار زیاد دو روایت ابن‌فقیه و ابونعیم درباره ساخت شهر توسط قباد ساسانی، به نظر می‌رسد ابونعیم که اندکی پس از ابن‌فقیه می‌زیسته، روایت خود را از نامبرده گرفته باشد. در این صورت باید پرسید که آیا ابونعیم به منبع ویژه دیگری دسترسی داشته که با اطمینان گفته ابن‌فقیه را اصلاح کرده و چنین وجه تسمیه متفاوتی درباره نام شهر اظهار داشته است؟ به هر حال، این روایت، در درجه نخست نشان می‌دهد که مورخان و جغرافی‌نویسان سده‌های نخستین اسلامی، همچون امروز، بر سر صورت اصلی و وجه تسمیه نام

کرمانشاه به طور کامل با یکدیگر هم عقیده نبوده‌اند و میان آنها اختلاف نظر وجود داشته است. بنابراین در اینجا با فرض آنکه صورت رسمی این نام (کرمانشاه/ کرمانشاهان) جدیدتر بوده و صورت‌های گروه نخست این نام (کرمینشان، کرماشان، قرماسان، قرمیسین و ...) نیز مستقل از صورت رسمی و قدیمی‌تر آن هستند و همگی از یک نام واحد ریشه گرفته‌اند، به بررسی احتمالات ممکن درباره ریشه اصلی و خاستگاه نام این شهر خواهیم پرداخت.

۴. بررسی احتمال غیرایرانی بودن صورت اصلی نام کرمانشاه

پژوهشگرانی که به بررسی این جای‌نام، براساس متون و شواهد موجود، پرداخته‌اند اغلب اصالت صورت‌های ایرانی آن (فارسی، گُردی و پهلوی) را از قبل پذیرفته‌اند. برای مثال، به نظر کزازی، دگرگونی «ک» به «ق» و نیز «ش» به «س» در زبان عربی پذیرفتنی است اما دگرگونی «ه» به «ن» به هیچ روی پذیرفتنی نیست و بنابراین تبدیل «کرمانشاه» به «قرمیسین»، «قرماسان» و امثال آن ناممکن است (کزازی ۱۳۷۲: ۴۴). به همین دلیل وی معتقد است که اشکال عربی مورد بحث جملگی از نام‌هایی چون «کرمینشان» و «کرماشان» حاصل شده‌اند، نه «کرمانشاه». این گفته اگرچه درست به نظر می‌رسد، اما این پژوهشگران مشخصاً نگفته‌اند که چرا صورت‌های ایرانی این نام نمی‌تواند خود از دگرگونی یک نام سامی اولیه (مثلاً آشوری) حاصل شده باشد؟ در واقع نمونه‌هایی از تبدیل واج «ق» به «ک» در برخی از واژه‌های عربی که به زبان‌های ایرانی وارد شده، در دست است که نشان می‌دهد، از لحاظ زبان‌شناختی، در صورتی که اصل جای‌نام را

سامی فرض کنیم، تبدیل صورت‌های قرمیسین و قرماسان و امثال آن به صورت‌های ایرانی شده «کرمینشان» و «کرماشان» هم امکان‌پذیر است. برای مثال در دیوان یکی از شاعران کُرد به نام صیدی (۱۲۵۳-۱۱۲۷)، «قرآن» به صورت «کرون» ذکر شده است (نک: صیدی ۱۳۸۵: ۲۴). همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، مینورسکی بدون هرگونه توضیح اضافی اصل جای‌نام کرمانشاه را آشوری دانسته است. موسوی معتقد است که احتمالاً مینورسکی به دلیل شباهت نسبی این نام به نام «کرکمیش»^۱، یکی از اردوگاه‌های آشوری در شمال سوریه، چنین نظری را ابراز داشته است (موسوی ۱۳۶۸: ۵۰).

امروزه پژوهشگران معتقدند که برخی جای‌نام‌های مناطق غربی و شمال‌غربی ایران ریشه آشوری دارند.^۲ مدارک و شواهد موجود نیز نشان می‌دهد که در نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد، آشوری‌ها هنگام لشکرکشی‌های پرشمار خود به نیمه غربی ایران که با تخریب و غارت گسترده شهرها و روستاهای کوچک و بزرگ این مناطق همراه بود، گاهی هم نام شهرها و ایالات تسخیر شده را تغییر داده‌اند؛ برای مثال، مطابق کتیبه‌های آشوری، سارگون دوم، پادشاه آشور، در سال ۷۱۶ پ.م، پس از تصرف «هارهار»^۳ و «کیشه‌سیم»^۴، که هردو از معروف‌ترین

دژ-شهرهای ماد غربی^۵ به شمار می‌رفتند (علی‌یف ۱۳۸۸: ۳۲۹)، آنها را مراکز ایالات جدید آشوری قرار داد و نام این دو را به ترتیب به «کار-شاروکی»^۶ و «کار-نرگال»^۷ تغییر داد (Dandamayev & Medvedskaya 2006). بخش اول این دو نام - یعنی «کار»- ظاهراً یک پیشوند مکانی متداول در بخش غربی ایران بوده است که در ترکیب نام بسیاری از شهرها و دژ-شهرهای نیمه اول هزاره نخست پیش از میلاد دیده می‌شود.^۸ این پیشوند بی‌شباهت به جزء «کر» در نام کرمانشاه و صورت‌های دیگر این نام نیست. ممکن است واژه قدیمی «کار» قرابت‌هایی با واژه «شار»، در زبان کُردی (هزار ۱۳۷۶: ۴۶۳)، و «شهر»، در زبان فارسی، داشته باشد. همین پیشوند در جای‌نام مهم «کارکاشی»^۹ که در کتیبه‌های آشوری بارها به نام آن اشاره شده است، نیز دیده می‌شود. چنان‌که گفته شد، برخی بر این باورند که احتمالاً نام کرمانشاه تبدیلی

۴. Kishesim

۵. باتوجه به قرارگرفتن «هارهار» بر جاده بزرگ خراسان، براون معتقد است که این مکان احتمالاً در جایی در مرکز یا شرق ماهیدشت در نزدیکی کرمانشاه کنونی قرار داشته است (Brown, 18: 1979). موقعیت کیشه‌سیم (کیشه‌سو) را نیز جایی در شمال غربی کرمانشاه کنونی تعیین کرده‌اند (علی‌یف، ۱۳۸۸: نقشه ۳).

۶. Kar-Šarrukin

۷. Kar-Nergal

۸. علاوه بر دو مکان نام برده، واژه کار در جای‌نام‌های دیگری چون کار-دونیش (Kardunyaš)، کارالا (Karalla)، کاربیتو (karbitu)، کاریتاش (Karintaš)، کاراورگالی (Karurgali)، کارزیابکو (Karziyabku)، کار - کاشی (Kar-kaši)، کارکاریخوندیر (Karkarixundir) و ... دیده می‌شود که بنا به گواهی کتیبه‌های آشوری در بخش غربی سرزمین امروزی ایران قرار داشته‌اند (نک. دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۶۴۹-۶۴۸).

۹. Kar-Kašši

۱. Karkemish

۲. برای مثال می‌توان به نام شهر ارومیه اشاره کرد که احتمالاً از ترکیب «میه» یا «میه» به معنی آب و «اور» به معنی شهر در زبان سریانی حاصل شده است (افشار، ۱۳۷۸: ۱۱۸). در کتیبه‌های آشوری ابتدای هزاره نخست پ.م. به مکانی به نام «اورمیاته» (Urmeyate) اشاره شده (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۲۵۹) که ممکن است همان ارومیه امروزی باشد.

۳. Harhar

مدعی شد که در دو مورد تردیدی وجود ندارد:

۱. لشکرکشی مکرر آشوری‌ها به محدوده شهر امروزی کرمانشاه و تصرف گاه و بیگاه این ناحیه و نواحی پیرامون آن از جانب آشوری‌ها.

۲. تغییر نام برخی از دژ- شهرهای معروف آن روزگار، پس از تسخیر آنها توسط آشوری‌ها.

با اینحال، در منابع آشوری نام هیچ شهر یا روستایی که بتوان آن را با اطمینان با کرمانشاه امروزی انطباق داد، ذکر نشده است. این امر به دو دلیل امکان‌پذیر است: نخست آنکه ممکن است که این مکان در نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد یک روستای کوچک و کم‌اهمیت بوده که در آن صورت، عدم اشاره به نام آن در متون آشوری قابل توجیه است؛ دوم آنکه ممکن است که در دوران مورد بحث، شهر یا روستایی با نامی متفاوت از نام سده‌های پسین، در محدوده کرمانشاه کنونی قرار داشته است. این تصور از آنجا سرچشمه می‌گیرد که در کتیبه‌های آشور نو (نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد) و حتی در برخی منابع مکتوب پیش از آن، مانند کودوروهای برجای مانده از دوره فرمانروایی کاسی‌ها (نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد) از مکانی به نام «بیت هامبان»^۶ نام برده شده که بیشتر پژوهشگران موقعیت آن را در ناحیه کرمانشاه

از همین نام «کارکاشی» است که به صورت کارکاسین/ قرقیسین/ قرمیسین تحول یافته است (Irania.ir.htm). مطابق منابع آشوری کار-کاشی یکی از سه کانون اصلی قیام مادها برضد استیلای آشوری‌ها و بلکه مهم‌ترین آنها بود که در سال ۶۷۳ پ.م به رهبری کشترتی/ کشترتو^۱ برضد حکومت آشوری‌ها و پادشاه آنها اسارحدون قیام کرد (دیاکونوف ۱۳۵۷: ۲۴۸). دیاکونوف دژ کار-کاشی را «منزلگاه کاسیان» معنی کرده و آن را مرکز ایالت «بیت کاری»^۲ می‌داند، اما معتقد است که این مکان در ناحیه همدان کنونی قرار داشته است (همان‌جا)^۳.

با توجه به موارد پیش‌گفته و نیز نوشته‌های مورخانی چون «دیودوروس»^۴ و کشف آثاری چون یک استل آشوری از نجف‌آباد همدان^۵، می‌توان

۱. Kashtariti/Kaštaritu؛ پژوهشگرانی چون دیاکونوف (ص ۲۵۴) کشترتی یاد شده را همان «خشثرتیه» پادشاه ماد در روایت هرودت می‌دانند که پسر یا نواده دیوک/ دیاکو بوده است.

۲. Bī t-kā ri

۳. مشخص است که دیاکونوف با انطباق نام «کشترتی» یاد شده در کتیبه‌های آشوری با «خشثرتیه» مذکور در روایت هرودت سعی دارد که میان این دو منبع مهم مادشناسی به شکلی ارتباط برقرار کند و از آنجا که در روایت هرودت ناحیه همدان یا اکباتان باستان مرکز شکل‌گیری حکومت ماد است بنابراین بدیهی است که دیاکونوف مکان کارکاشی را در ناحیه همدان تصور می‌کند، با اینحال نظر این پژوهشگر درباره مکان یابی کارکاشی را نمی‌توان قطعی تلقی کرد.

۴. دیودوروس مورخ مشهور سده نخست پیش از میلاد که نوشته است: «سمیرامیس» ملکه مشهور آشوری پس از لشکرکشی به ماد در پای کوه بغستان (بیستون) بوستانی برپا داشت و سنگ‌نگاره‌ای بر صخره کوه تراشید (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

۵. استل نجف‌آباد در سال ۱۹۶۵ میلادی در بررسی‌های یانگ و لوین در روستایی به همین نام واقع در دره اسدآباد در حدود ۱۵ کیلومتری شمال شرقی کنگاور یافت شد. این استل مقطعی تقریباً چهارگوش (مربع) و بیش از ۲ تن وزن دارد و در حال حاضر در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود. استل دارای تصویری از سارگون

دوم (۷۲۱-۷۰۵ پ.م)، پادشاه آشور و یک کتیبه است که به شرح لشکرکشی اولین شش سال حکومت پادشاه مذکور می‌پردازد. (Frame 2013: 435; Levine 1972: 25-6)

۶. Bit Hamban/Bit Hamban؛ برخی پژوهشگران بیت هامبان را یک جای‌نام جغرافیایی مرتبط با کاسی‌ها دانسته‌اند (Reade 1978: 136). به علاوه در مدارک کتبی بابلی مربوط به سده ششم پیش از میلاد به نوعی چرم به نام هامبانیان (Hambanian) اشاره شده که به عقیده زادوک، شاید از بیت هامبان وارد شده باشد (Zadok 1976: 66).

دانسته است. به هر حال، خواه این نظر درست باشد یا خیر، تعیین موقعیت دقیق این دو دشوار است و به همین دلیل، و نیز به دلایل زبان‌شناختی، ارتباط دادن این مکان‌های باستانی با جای‌نام‌های پسین‌تر شهر کرمانشاه پایه و مبنای علمی چندان محکمی ندارد.

نتیجه آنکه، اگرچه نگارنده نیز همچون گروه اکثریت، ریشه جای‌نام‌های گروه نخست را «ایرانی» تصور می‌کند، اما در عین حال معتقد است دلایل قانع‌کننده‌ای که با استناد به آن بتوان تعلق نام‌های این گروه را به یک زبان باستانی غیرایرانی مانند آشوری یا به یک زبان پیش ایرانی مانند کاسی، عیلامی، گوتی، لولوبی و غیره به چالش کشید، در دست نیست. این احتمال وجود دارد که صورت اصلی نام کرمانشاه، با توجه به تلفظ بومی، پهلوی و عربی آن، واژه‌ای نزدیک به «کارمای سین» بوده که یک ترکیب آشوری به مفهوم «شهر مادی خدای سین» می‌باشد. البته این موضوع نیازمند تأمل بیشتر و پژوهشی جداگانه است.

۵. دلایل احتمالی برای تغییر صورت قدیمی‌تر نام کرمانشاه در دوره ساسانی و پس از آن

اگر فرضیه قدیمی‌تر بودن صورت‌های گروه نخست (کرمینشان، کرماشان، قرماسان و ...) را بپذیریم، آنگاه درباره چگونگی پدیدار شدن صورت رسمی و جدیدتر نام شهر (کرمانشاه/ کرمانشاهان) می‌توان به گمانه‌زنی پرداخت. ممکن است نام جدید در زمان یکی از دو پادشاه ساسانی - بهرام چهارم یا قباد اول -

امروزی (و نه لزوماً در مکان شهر امروزی کرمانشاه) تصور کرده‌اند (علی‌یف: ص ۶۸؛ دیاکونوف: ۲۳۸؛ Reade 1978: 139).

در پاره‌ای از منابع مکتوب مربوط به پس از دوران آشور نو از جمله در کتیبه داریوش اول هخامنشی (۴۸۶-۵۲۲ پ.م)^۲ در بیستون، و در نوشته‌های ایزیدور خاراکسی^۳ (سده اول میلادی) نیز از مکانی به نام «کامپنده»^۴ و «کامبادن»^۵ یاد شده که پژوهشگرانی چون داندامایف (ص ۳۱)، پیرنیا (۱۳۸۳: ۱۵۳) و مشکور (۲۵۳۷: ۶ و ۴۱۰) آن را با کرمانشاه امروزی یکی دانسته‌اند. بخش اول جای‌نام «بیت هامبان» یعنی «بیت» یک واژه سامی به معنی «خانه» است (سلوم، ۱۳۸۴: ۱۷۲) که در کتیبه‌های آشوری بر سر نام بسیاری از شهرها و دهکده‌ها دیده می‌شود. بنابراین مشخص است که نام اصلی این مکان «هامبان» بوده که بسیار به نام «کامبادن» شبیه است. دیاکونوف (ص ۸۸) نیز هر دو جای‌نام کامبادن و بیت هامبان را نام یک مکان در دوره‌های مختلف

۱. دیاکونوف (ص ۲۳۸) موقعیت بیت هامبان را در غرب کرمانشاه و هرتسفلد در شرق آن و مشتمل بر صحنه کنونی دانسته‌اند (Herzfeld 1941: 202). علی‌یف نیز معتقد است که بیت هامبان احتمالاً همان Kampanta در کتیبه بیستون همچنین کامبادηνη ناحیه نویسندگان کلاسیک است که در آن شهر Βαγιστανα یا بیستون قرار داشته است (علی‌یف ۱۳۸۸: ۷۱).

۲. در کتیبه داریوش اول در بیستون آمده است که وی برای سرکوبی شورش «فرورتی» رهسپار ماد شده و در مکانی به نام «کامپنده»، در این سرزمین، به سپاهیان پیوست (لوکوک ۱۳۸۶: ۲۲۹).

۳. ایزیدور خاراکسی که در سده اول میلادی، هم‌زمان با اواسط دوران اشکانی، از این مسیر گذر کرده، نوشته است: «کامبادن شامل ۵ دهکده و یک شهر (بگیستان یا بیستون امروزی) است که ایستگاه‌هایی نیز در آنها وجود دارد» (Isidore of Charax 1914: 7).

۴. Kampana

۵. Kambadene

جایگزین نام قدیمی شده باشد.^۱ این احتمال را هم نباید نادیده گرفت که شهر جدید ساسانی، که مطابق متون، توسط یکی از شاهان این سلسله بنا شده، ممکن است در مجاورت یا نزدیکی شهر قدیمی‌تر برپا شده باشد. این تصور، براساس نوشته‌های مورخانی چون بغدادی (وفات ۷۳۹ق، نک. پاورقی) و قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ق) شکل می‌گیرد که جای‌نام‌های گروه اول و دوم را دو شهر مستقل اما نزدیک به هم تصور کرده‌اند.^۲

این احتمال نیز وجود دارد که نام رسمی جدید (کرمانشاهان/کرمانشاه) نتیجه یک برداشت متفاوت دیگر از نام اصلی شهر یا صورت بومی آن بوده که در نهایت به جایگزینی آن انجامیده است. می‌توان دلایل مختلفی برای این اتفاق متصور شد؛ از جمله چنان‌که بهار نیز گفته است (نک. ص ۱۷۳ یادداشت‌های کتاب بندهشن) شاید این جایگزینی به دلیل شباهت نام اصلی با عنوان «کرمانشاه» متعلق به شاهان ساسانی چون قباد یا بهرام چهارم بوده باشد. به علاوه ممکن است وجه تسمیه‌ای که نام کرمانشاه را برگرفته از لقب بانی آن می‌داند، در اصل به مکان دیگری تعلق داشته که به دلیل

شباهت اسمی و پیش زمینه ذهنی، آن را به این شهر نیز نسبت داده باشند. این احتمال بدان سبب- مطرح می‌شود که در متون و منابع تاریخی مکان‌های دیگری هم با نام کرمانشاه ذکر شده است، چنان‌که بلاذری (وفات حدود ۲۷۹ق) از مکان متفاوتی بنام «کرمانشاهان» در ماد یاد کرده که ظاهراً در ناحیه ری و قومس قرار داشته است.^۳

۶. پیشنهادی دیگر برای وجه تسمیه کرمانشاه،

براساس صورت قدیمی‌تر نام این شهر

یک وجه تسمیه احتمالی دیگر، پیشنهادی است که نگارنده براساس موقعیت جغرافیایی کرمانشاه بر سر راه ابریشم^۴، شرایط مناسب آن برای تجارت و حتی پرورش ابریشم و تمرکز بر نام بومی و قدیمی‌تر این شهر ارائه می‌کند. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود که صورت اصلی این نام متشکل از دو بخش «کرم» و «شان» به معنی «کرم چینی»^۵ یا همان کرم ابریشم

۳. بلاذری (ص ۳۲۸): «کان عمرو بن معدی کرب الزبیدی... فدفن فوق روضة و بوسنه بموضع یسمی کرمانشاهان». یعنی: «عمرو بن معدی کرب زبیدی آن سوی رود روزه در موضعی به نام کرمانشاهان به خاک سپرده شد» (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۲۷). حموی «روژه» را دهی در «ری» دانسته است (حموی ۱۳۸۰: ۵۵۹).

۴. اگرچه پیشینه استفاده از جاده معروف ابریشم به هزاران سال می‌رسد، اما اصطلاح «راه‌های ابریشم» (die Seidenstrassen)، تنها در اواخر قرن نوزدهم برای توصیف راه‌های تجاری که از قرن سوم پ.م. تا قرن پانزدهم میلادی چین و اروپا را به هم پیوند می‌داد، به کار برده شد. (نک. Christian, 2000: 2; Bloom, 2005: 21; درژ و بوهر، ۱۳۷۸: ۶؛ فرانک و براونستون، ۱۳۷۶: ۱۲)

۵. بنا به شواهد موجود چینی‌ها نخستین مردمانی بوده‌اند که به راز پرورش کرم ابریشم پی برده‌اند. مطابق روایات تاریخی چین یکی از ملکه‌های این کشور در حدود ۲۶۰۰ پ.م. موفق به کشف ابریشم شد (ریاضی، ۱۳۷۴: ۵۰). کشفیات باستان شناسی نیز وجود ابریشم را در زمان سلسله شانگ تأیید می‌کند (درژ و بوهر، ۱۳۷۸: ۲۲). امروزه نیز چین همچنان بزرگترین تولیدکننده ابریشم خام در جهان

^۱ باید توجه کرد که پس از پیروزی انقلاب نیز نام این شهر از کرمانشاه به قهرمانشهر، سپس به «باختران» و مجدداً به کرمانشاه تغییر یافته است.

۲. از گفته‌های قزوینی پیداست که وی «کرمانشاه» و «قرمیسین» را مستقل از هم دانسته و نوشته است: «قرمیسین؛ بقرب کرمانشاهان، بلید بین همدان و حلوان علی جاده الحاج» (قزوینی، ۱۹۶۰: ۴۳۳). یعنی «قرمیسین نزدیک کرمانشاهان، شهری است میان همدان و حلوان در سر راه حج» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۰۳). برخی از پژوهشگران معاصر، از جمله مترجم سفرنامه راولینسون (ص ۴۵) هم تصور می‌کنند که «قرمیسین شهری است که بر کنار قره‌سو قرار داشته و بعدها کرمانشاه از خرابه‌های آن سر برآورده است».

بوده و «شان» احتمالاً تلفظ بومی یا منطقه‌ای نام چین بوده است. کرم واژه‌ای با ریشه هندو اروپایی است^۱ که در زبان پهلوی به صورت **𐭥𐭫𐭮** (Kirm) (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۸۶، ۳۹۷) ثبت شده است. نام چین نیز در زبان پهلوی ساسانی به صورت **𐭥𐭫𐭮** (Cên) ثبت شده است (همان: ۴۲۰). برخی محققین عقیده دارند که نام این کشور از نام یکی از سلسله‌های آن مشتق شده است (نک. درژ و بوهر، ۱۳۷۸: ۱۹) که در این صورت ممکن است برگرفته از نام حکومت خاندان «شانگ»^۲ باشد؛ زیرا این سلسله کهن‌ترین دودمان فرمانروایی است که در سالنامه وقایع تاریخی چین از آن یاد شده و موجودیت آن مورد تأیید باستان‌شناسان است (کلارک، ۱۳۷۹: ۴۰۵). اگر این حدس درست باشد، در آن صورت باید گفت که ایرانیان باستان، یا دست‌کم بخش‌های مرکزی و شمالی‌تر این سرزمین که در اطراف جاده باستانی ابریشم قرار داشته‌اند، حتی پیش از دوره هخامنشی نیز مدت‌ها کشور چین را تحت عنوان «شانگ» یا «چانگ» می‌شناخته‌اند.

از طرفی مطابق منابع موجود، ابریشم و تولیدات آن مهم‌ترین کالای تجاری دوران باستان^۳ بود که از

است (<http://www.fao.org>).

۱. این واژه در سانسکریت به صورت *kā rma* و *krimi* (به معنی کرم و کرم ابریشم) (Monier-Williams, 1960: 276, 305)، در انگلیسی قدیم به صورت *wyrm*، در لاتین *vermis*، در آلمانی قدیم *Wurm*، اسکاندیناوی قدیم *ormr* و... آمده است

(www.oxforddictionaries.com;www.dictionary.reference.com/).

^۲ Shang 1527-1023 B.C.

۳. از قرن چهارم پ.م. تا حدود قرن هفتم میلادی، ابریشم مهم‌ترین کالای تجاری بین دو کشور ایران و چین بوده است (Eilers et al 1983: 229) که از جمله دلایل این امر زیبایی فوق‌العاده، وزن سبک و ارزش زیاد این محصول بوده است (Christian, 2000: 2). در این

خاک ماد می‌گذشت، چنان‌که حتی برخی از مردم بین‌النهرین ابریشم را کالایی مادی (منسوب به مادها) می‌پنداشتند، زیرا مادها آخرین حلقه زنجیره عرضه ابریشم به شمار می‌رفتند (فرانک و براونتسون، ۱۳۷۶: ۱۰۵)؛ بنابراین محتمل است که شهر یا استقرار کرمانشاه که بر سر راه اصلی جاده ابریشم قرار داشته، مرکز مهمی برای تجارت و حتی پرورش کرم ابریشم، به‌ویژه در دوران اشکانی و ساسانی، بوده است. تحقیقات نوین نشان می‌دهد که شرایط آب و هوایی کرمانشاه برای پرورش کرم ابریشم و رشد درخت توت بسیار مناسب است و در گذشته نیز در این منطقه نژاد مخصوصی از کرم ابریشم وجود داشته است که به آن نژاد «کرمانشاهی» می‌گفتند (لافون و رابینو، ۱۳۷۲: ۲۳۰، اصلانی، ۱۳۷۵: ۴۰).

نکته قابل توجه دیگر آنکه، نام «کرمانشاه» نیز همچون نام «کرمانشاه» فقط منحصر به این مکان نبوده و ظاهراً در متون تاریخی از نقاط دیگری هم با نام مشابه یاد شده است؛ برای مثال مقدسی (قرن چهارم هجری) در توصیف محصول خرماي ناحیه کرمان و جیرفت نوشته است: «ولا نظیر لثمانیه أجناس تمر صیحانی المدینة و بردی المروة و... کرمانشانی هذا الاقلیم» (مقدسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۱). یعنی: «و هشت‌گونه از آن [خرما] بی‌مانند است: صیحانی مدینه و بردی مروه و... کرمانشانی این

زمان ابریشم نقش اساسی پول رایج را میان چین و ملت‌های همسایه در شمال و غرب ایفا می‌کرد (درژ و بوهر، ۱۳۷۸: ۶).

۴. در ایران، جاده ابریشم از شهرهایی چون نیشابور، سمنان، دامغان، ری، ساوه، همدان، کنگاور و کرمانشاه می‌گذشت و از طریق قصرشیرین به تیسفون می‌رسید. (ریاضی، ۱۳۷۴: ۵۳)

سرزمین» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۹۴). همچنین در متون تاریخی به دهکده‌ای به نام «کرمجین» اشاره شده است که در میانه سمرقند و جیحون قرار داشته و از توابع نسف بوده است (نک. حموی، ۱۹۷۷: ۴/۴۵۶). به باور نگارنده نام مکان اخیر را نیز می‌توان مرکب از دو کلمه «کرم» و «جین» به معنی «کرم چینی» دانست که منظور همان «کرم ابریشم» است. به علاوه به نظر می‌رسد که نام برخی از شهرها و روستاهای کوچک و بزرگ دیگر چون «کرمان»، «لاهیجان»، «کرمه» و «کرمینه»، که عمدتاً در امتداد جاده باستانی ابریشم قرار دارند، نیز به گونه‌ای با فرآورده بسیار ارزشمند و گرانبهای ابریشم و متعلقات آن در ارتباط باشد. مشخصه عمده این نقاط که مورخان و جغرافی‌نگاران اسلامی بدان اشاره کرده‌اند، آب و هوای مناسب و وجود باغ‌ها و آب‌های جاری فراوان در آنها است که نشان می‌دهد این نواحی برای پرورش ابریشم مناسب بوده‌اند. شواهد موجود نیز نشان می‌دهد که «بسیاری از دهکده‌ها و شهرها و مواضع واقع در قلمرو یا حوزه نفوذ فرهنگ و مدنیت ایرانی نام خود را از رُستنی‌ها یا پدیده‌های مربوط به آنها اخذ کرده‌اند که از جمله می‌توان به نام‌های سقر، سروستان، انارک، تاکستان، سرخس، بانه و ... اشاره کرد.» (ابریشمی، ۱۳۶۸: ۲۰)

متون تاریخی تقریباً درباره زمان دقیق آغاز پرورش کرم ابریشم در بلاد روم اتفاق نظر دارند. روایت است که در سال ۵۵۲ میلادی (زمان سلطنت ژوستینین) تخم کرم ابریشم توسط دو کشیش به صورت مخفیانه از چین خارج و وارد قسطنطنیه شد (گدار، ۱۳۵۸: ۲۹۷). تا آن زمان چینیان راز پرورش ابریشم را قرن‌ها در چهارچوب مرزهایشان نگاه

داشته بودند.^۱ اگرچه بطور مسلم ایرانیان پیش از رومیان به فنون پرورش کرم ابریشم دست یافته‌اند اما درباره زمان دقیق این اتفاق مدارک مستندی در دست نیست. گرانتوسکی معتقد است که روش عمل‌آوری کرم ابریشم تنها در پایان قرن پنجم یا آغاز قرن ششم میلادی از آسیای میانه به ایران منتقل گردید (گرانتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۷۱). گیرشمن هم معتقد است که ایرانیان فقط اندک زمانی پیش از رومیان پرورش کرم ابریشم را فرا گرفته بودند (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۲۲۶). اما این نظرات را نباید قطعی پنداشت و آراء متفاوتی هم وجود دارد، برای مثال در یک روایت شرقی آمده است که یک شاهزاده چینی که در اوایل قرن پنجم پ.م به ازدواج شاه ختن در آسیای مرکزی درآمده بود، به تحریک همسرش، تخم‌های کرم ابریشم و بذر توت را مخفیانه از چین خارج کرد؛ گناهی که در چین جزای آن مرگ بوده است (Grotenhuis, 2006: 11). اگر روایت مذکور را درباره خروج راز پرورش ابریشم از چین معتبر بدانیم، ورود آن به ایران نیز می‌تواند چندین سده زودتر از آنچه که گرانتوسکی و دیگران معتقدند، اتفاق افتاده باشد.

بررسی شواهد موجود، از جمله نقوش برجسته ساسانی، نشان می‌دهد که ناحیه کرمانشاه، دست‌کم از زمان شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹م) یعنی پیش از بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹م) یا قباد اول (۴۸۸-۵۳۱م)، مورد توجه شاهان این سلسله بوده است. در نتیجه وجود یک شهر یا استقرار قدیمی‌تر به نام کرم‌شان/

۱. به همین دلیل تا سده پنجم میلادی همه غربیان، از جمله پلینی، بر این باور بودند که ابریشم از یک گیاه ساخته می‌شود (فرانک و براونستون، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

کرماشان یا نامی نزدیک به آن، که شاهان نخستین ساسانی چون شاپور دوم، اردشیر دوم و شاپور سوم آثار خود را در داخل یا محدوده آن ایجاد کرده‌اند، منطقی به نظر می‌رسد. اگر چنین باشد، می‌توان تصور کرد که این نام پس از ورود به زبان عربی، به اشکال مختلفی مانند قرماسان، قرماسین و قرمیسین تغییر شکل یافته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، جزء اول این واژه (کرم) در صورت‌های عربی نام شهر (قرمیسین، قرماسین، قرماشین، قرماسان) تبدیل به «قرم» شده است که مشابه این تبدیل در برخی از جای‌نام‌های دیگر نیز دیده می‌شود.^۱ به غیر از جای‌نام «قرماسان» که قرینه مُعرب شده صورت ایرانی این نام (کرماشان) است، در دیگر صورت‌های تحول‌یافته عربی این نام (قرمیسین، قرماسین، قرماشین)، بخش دوم (شان) تبدیل به «سین» شده است که با تلفظ عربی نام کشور چین (صین) همخوانی دارد.

۷. نتیجه‌گیری

در متون و منابع کتبی سده‌های اولیه اسلامی، به اشکال مختلف نام کرمانشاه اشاره شده است که به روشنی نشان می‌دهد مورخان بر سر نام اصلی این شهر اتفاق نظر نداشته‌اند. از طرفی، برخی نویسندگان ایرانی، چون ابن خردادبه، تنها به ذکر صورت عربی نام شهر - که در این زمان زبان رسمی دنیای اسلام بوده است - بسنده کرده‌اند. بررسی یک منبع در حاشیه مانده، به نام *ذکر اخبار اصفهان*، روایت جدیدی از نام کرمانشاه و

وجه تسمیه آن پیش روی ما قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که نام «کردمان شاهان»^۲، همچون صورت رسمی کرمانشاه/ کرمانشاهان، همگی، نام‌ها یا وجوه تسمیه‌ای بوده‌اند که در دوره ساسانی یا شاید هم در سده‌های نخستین دوره اسلامی، عمدتاً از طرف نویسندگان یا اشخاص ایرانی اما غیربومی، برای نام این شهر ذکر شده است. با توجه به آنچه گفته شد، نگارنده معتقد است که صورت‌های پهلوی (کرمینشان)، عربی (قرماسان، قرماسین، قرماشین و ...) و بومی (کرماشان) نام شهر، همگی دارای یک ریشه واحد و قدیمی‌تر از صورت‌های رسمی «کرمانشاه» و «کردمان شاهان» هستند. درباره خاستگاه، شکل دقیق و وجه تسمیه نام اصلی نمی‌توان با اطمینان سخن گفت؛ ممکن است نام اصلی شهر دارای خاستگاهی غیر ایرانی (مثلاً آشوری، لولوبی، گوتی و ...) باشد، اگر به راستی صورت قدیمی‌تر نام شهر ریشه ایرانی داشته باشد، در آن صورت پیشنهادات محتمل‌تری هم برای وجه تسمیه نام شهر وجود دارد. یک نمونه، پیشنهادی است که نگارنده براساس صورت‌های قدیمی‌تر و با فرض ایرانی بودن ریشه نام شهر مطرح کرده و آن را به صنعت بسیار مهم «پرورش کرم ابریشم» ارتباط داده است.

منابع

ابریشمی، محمدحسن (۱۳۶۸). «خاستگاه نام سقر و نقش‌های سینی زیویه؛ نقدی بر نظرهای گیرشمن».

۲. جزء اول «کردمان شاهان» برگرفته از مصدر پهلوی Kīrrēnīdan. به معنی ساختن و آفریدن (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۰۰) است که امروزه نیز در زبان‌های فارسی (دهخدا، ۱۳۹۰/۴۳۰)، و کُردی (هزار، ۱۳۷۶: ۶۱۱) کاربرد دارد. جزء دوم (مان) در زبان پهلوی به معنی خانه و مسکن (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۰۳ و ۴۰۲) است که امروزه نیز در زبان‌های فارسی (دهخدا، ۱۳۹۰/۴۳) و کُردی (هزار، ۱۳۷۶: ۷۹۷) به کار می‌رود. جزء سوم (شاهان) جمع واژه «شاه» است.

۱. برای مثال «کرمه» دهکده معروفی در ناحیه طبس بوده است که یاقوت حموی نام آن را به همین صورت (حموی، ۱۹۷۷: ۴/ ۴۵۹) و مقدسی به صورت «قرمه» ذکر کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۷۱).

- باستان‌شناسی و تاریخ. شماره ۶.
- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین (۱۴۱۵ق). *الکامل فی التاریخ*. الجزء ۵ و ۷. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ (۱۳۸۲). *تاریخ کامل*. ج ۸ و ۱۱. برگردان: حمیدرضا آذیر. تهران: اساطیر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بغدادی (۱۳۶۶). *صورة الارض*. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۸۷۲م). *المسالك و الممالك*. طبع فی مدینة لیدن المحروسة بمطبع بریل.
- ابن خردادبه. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). *المسالك و الممالك*. ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو. از روی متن تصحیح شده دخویه، تهران: ناشر مترجم.
- _____ (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م). *المسالك و الممالك*. وضع مقدمته و هوامشه و فهارسه الدكتور محمد مخزوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن خلدون. ابوزید ولی‌الدین عبدالرحمن بن محمد الإشبیلی التونسی الاهری المالکی (۲۰۰۹). *تاریخ ابن خلدون*: اعتنی به ابوصهیب کرمی، عمان: بیت الافکار الدولية.
- _____ (۱۳۶۳). *تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌رسته اصفهانی. احمد بن عمر (۱۳۶۵). *الاعلاق/النفسیه*. ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ابن‌فضلان. احمد بن العباس بن راشد بن حماد (۱۳۴۵). *سفرنامه*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌فقیه. ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹). *ترجمه مختصر البلدان*. ترجمه ح مسعود. بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۴۰۸ق). *مختصر کتاب البلدان*. لدار احیاء التراث العربی. بیروت.
- ابوالفداء. عمادالدین اسماعیل بن ایوب (۱۳۴۹). *تقویم البلدان*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۸۴۰م). *تقویم البلدان*. طبع فی مدینة باریس المحروسة بدار الطباعة السلطانية.
- ابوالقاسمی. محسن (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*. تهران: سمت.
- ابودلف. مسعر بن المهلهل الخزرجی الینبوعی (۱۳۵۴). *سفرنامه ابودلف*. ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی. تهران: زوار.
- _____ (۱۹۷۰). *الرسالة الثانية لابن دلف*. ترجمه و تعلیق. دکتر محمد منیر مرسى. قاهره: عالم الكتب.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله الاصفهانی (۱۹۳۴م). *ذكر أخبار إصبهان*. طبع فی مدینة لیدن المحروسة بمطبعة بریل.
- اصطخری. ابواسحق ابراهیم بن محمد الفارسی (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۹۲۷م). *المسالك الممالك*. بیروت: دارصادر
- اصلانی، عزیز (۱۳۷۵). *کرم ابریشم و بیماری های آن*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸). *پژوهشی در نام شهرهای ایران*. تهران: روزبه.
- الادریسی. محمد بن محمد بن عبد الله بن إدريس الحمودی الحسینی الشریف (۱۴۲۲ق). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. مکتبه الثقافة الدینیة.
- _____ (۱۳۷۴). *البدء و التاریخ*. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. آگه. جلد اول و دوم
- _____ (۱۹۰۳م). *البدء و التاریخ*. مکتبه الثقافة الدینیة. القاهرة، الجزء ۴-۳
- البکری، ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز الاندلسی (۱۴۰۳). *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*. بیروت: عام الكتب.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲). *ایران امروز ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶*: ایران و

ایرج رضایی: مروری بر آراء پیشین و ارائه چند پیشنهاد تازه درباره وجه تسمیه، پیشینه استقرار و تاریخ بنای شهر کرمانشاه ۶۳

البغدادی (۱۳۸۰). معجم البلدان. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

_____ (۱۹۷۷ م./ ۱۳۹۷ ه.). معجم البلدان. بیروت: دارصادر.

دادگی. فرنیغ (۱۳۶۹). بندهش. گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس: اول خیابان دانشگاه تهران:

درژ، ژان پیر؛ بوهر، امیل. م (۱۳۷۸). جاده ابریشم. ترجمه هرمز عبداللهی. تهران: روزنه کار. درویشیان. علی اشرف (۱۳۷۵). فرهنگ کردی کرمانشاهی. تهران: نشر سهند.

دیاکونوف، ا. م (۱۳۵۷). تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.

_____ (۱۸۸۸ م.). اخبار الطوال. تصحیح فلادیمیر جرجاس. الطبعة الاولى. لیدن.

راولینسون. سهرنری (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند. تهران: آگاه.

ریاضی، محمدرضا (۱۳۷۴). «جاده ابریشم: شکل گیری و پیشینه». باستان شناسی و تاریخ، شماره ۱۸، ۵۵-۴۸. سلوم، محمد داود (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان اکدی. ترجمه و تحقیق نادر کریمیان سردشتی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). پژوهشکده زبان و گویش.

السمعانی. ابی سعد عبدالکریم بن محمد ابن منصور التیمی (۱۴۰۸ ق.). الأنساب. بیروت. ملتزم الطبع و النشر و التوزیع دارالجنان. الجزء الرابع. سیسیلی، دیودوروس (۱۳۸۴). کتابخانه تاریخی. ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری. تهران: جامی.

شهرستانهای ایران شهر (۱۳۸۸). آوانویسی تورج

بین النهرین. سفرنامه و بررسی های سفیر فرانسه در ایران. ترجمه و حواشی علی اصغر سعیدی. تهران: زوار

بغدادی، صفی الدین عبدالؤمن بن عبدالحق (۱۹۵۵ م/ ۱۳۷۴ ق.). مراصد الاطلاع على اسماء الامكنه و البقاع. تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی. الحلبي: تصویر دار المعرفة.

بکران، محمد بن نجیب (۱۳۴۲). جهان نامه. به کوشش محمدامین ریاحی. تهران: کتابخانه ابن سینا. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره.

_____ (۱۹۰۱ م/ ۱۳۱۹ ه.). فتوح البلدان. قاهره.

بلعمی. ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۶۸). تاریخنامه طبری. به تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: نشر نو.

بیهقی. محمد بن حسین (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. به اهتمام محمد جعفر یاحقی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

پیرنیا. حسن (۱۳۸۳). ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم. تهران: اکباتان.

تشنر، فرانتس؛ مقبول، احمد (۱۳۷۵). تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی. ترجمه محمدحسن گنجی و عبدالحسین آذرنگ. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل نیشابوری (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی. پیشگفتار و ترجمه محمد فضائی. تهران: نشر نقره.

جیهانی. ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). اشکال العالم. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. تهران: آستان قدس رضوی. حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۴۲). مقدمه بارتولد. حواشی و تعلیقات مینورسکی. ترجمه میر حسین شاه. کابل.

حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله

- دریایی. ترجمه شهران جلیلیان. تهران: توس.
- صیدی، ملا محمد سلیمان (۱۳۸۵). دیوان. به اهتمام محمد امینی کاردوخی. سنندج: انتشارات کردستان. چاپ سوم.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۴۰۷ق). تاریخ الأمم والملوک. الجزء ۵. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۳۸۰). تاریخ طبری. جلد سوم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- علی‌یف، اقرار (۱۳۸۸). پادشاهی ماد. ترجمه کامبیز میربهاء. تهران: ققنوس.
- فرانک، آیرین؛ براونستون، دیوید (۱۳۷۶). جاده ابریشم. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). شاهنامه، تک‌بوک. قدامة بن جعفر (۱۳۷۰). ابوالفرج کاتب البغدادی/الخراج. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: البرز
- _____ (۱۸۸۹م). ویلیه. لیدن. مطبعة بریل
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا قاجار. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۹۶۰م/۱۳۸۰ق). آثار البلاد و اخبار العباد. بیروت: دارصادر.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله (۱۳۷۷). گور خمره‌های اشکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۲). «کرمانشاه و بهرام چهارم». کیهان فرهنگی. س ۱۰. ش ۱۱. ص ۴۳-۴۵.
- الکندی، ابو محمد احمد بن علی اعثم کوفی (۱۳۷۲). الفتوح. تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گدار. آندره (۱۳۵۸). هنر ایران. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: دانشگاه ملی.
- گراتوسکی، ا. آ؛ داندامایو، م. آ؛ کاشلنکو، گ. آ؛ پتروشفسکی، ای. پ؛ ایوانف، م. س؛ بلوی، ل. ک (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: پویش.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، تصحیح عبدالحی حبیبی (۱۳۶۳). زین الاخبار. تهران: دنیای کتاب.
- گیرشمن، رمان (۱۳۵۰ش)، هنر ایران در دوران پارت و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لافون، ف؛ رابینو، ه. ل (۱۳۷۲). صنعت نوغان در ایران. ترجمه جعفر خمامی‌زاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- لوکوک، پیر (۱۳۸۶). کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: فرزانه روز.
- محمودزاده اشئوئی، رحیم (۱۳۸۳). معانی بعضی از اسامی کهن و ایرانی در زبان کردی. تهران: پیام امروز.
- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۶۷). «جست و جو در اصل کلمه کرمانشاهان». کیهان فرهنگی. سال پنجم. شماره ۱۲. ص ۳۰-۳۱.
- مستوفی، حمدالله قزوینی (۱۳۶۲). نزهة القلوب. به اهتمام گای لیسترانج. تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲). مترجم ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۹۶۶). مروج الذهب و معادن الجواهر. به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. الجزء الاول. بیروت: دارالمعرفة.
- مشکور، محمدجواد (۲۵۳۷). ایران در عهد باستان. تهران: اشرفی.
- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. جلد ۶. تهران: امیرکبیر.
- مفرد کهلان، جواد (۲۰۰۸م). تاریخ اساطیری تطبیقی ایران باستان. جلد ۵، لیشوپینگ.
- مقدسی، أبو عبد الله احمد بن محمد (۱۴۱۱ق). أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم. مکتبه مدبولی.

- Christian, David (2000). "The Silk Roads in World History". *Journal of World History*. Vol. 11. No. 1. pp. 1-26
- Dandamayev. M, Medvedskaya, I (2006), "Media", *Iranica Encyclopedia*, Online Edition
- Eilers, W., Bazin, M., Bromberger, C., Thompson, D., 1983, ABRĪ ŠAM, *Iranica Encyclopedia*, Vol. I, pp. 229-247.
- Frame, G. (2013). *Two Monumental Inscriptions of the Assyrian King Sargon II in Iran: the najafabad stele and the Tang-I Var rock relief*, Collection of Papers Presented to the Third International Biennial Conference of the Persian Gulf.
- Herodotus (1861). *The History*. translated by George Rawlinson. Oxford. Vol. 1.
- Herzfeld, E., 1941. *Iran in the ancient east*, London and New York .
- Isidore of Charax (1914). *Parthian Stations*. the Greek text with a translation by Wilfred H Schoff. published by the commercial museum.
- Levine, Louis D (1974). "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II". *Iran*, Vol. 12. pp. 99-124
- Mackenzie, D. Neil (1989). "Bundahišn". *Iranica Encyclopadia*. Vol. IV. Fasc. 5. pp. 547-551
- Monier, Monier; Williams, M. A.; K. C. I. E (1960). *A Sanskrit English dictionary*. oxford university press. London.
- Reade, J. E. (1978). "Kassites and Assyrians in Iran", *Iran*. Vol. 16. pp. 136-143.
- Zadok, Ran (1976). "On the connections between Iran and Babylonia in the sixth century B.C". *Iran*. Vol. 14. pp. 60-78.
- <http://oxforddictionaries.com/definition/worm?q=worm>
- <http://www.fao.org/docrep/x5326e/x5326e0c.htm#4>. Silk
- <http://www.kermanshahmiras.ir>
- <http://www.iraniana.ir.htm>
- _____ (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی تهران: شرکت مؤلفان و نشر مترجمان ایران.
- مکری، محمد (۱۳۶۱). «کرمانشان؛ یادداشت‌های لغوی درباره وجه تسمیه کرمانشاه - باختران». کلمه. ش ۲. ص ۹۵-۹۸.
- مکنزی، دن (۱۳۷۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موسوی، سید احمد (۱۳۶۸). «تأملی در مقاله جست و جو در اصل کلمه کرمانشاهان». کیهان فرهنگی. ش ۶. ص ۵۰-۵۱.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۰). «قرمیسین / کرمانشاه». آینده. شماره ۴-۱. صص ۲۱۸-۲۱۷.
- هه‌ژار (شرفکندی)، عبدالرحمن (۱۳۷۶). *فرهنگ گردی - فارسی*. تهران: سروش.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب (۱۳۵۸ ق.). *تاریخ الیعقوبی*. نجف: مطبعة الغری. الجزء الثالث.
- _____ (۱۳۸۱). *البلدان*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- Bloom, Jonathan. M. (2005), "Silk Road or paper road?". *the silk road*. Vol. 3. No. 2. pp. 21-26
- Brown, Stuart. Carruthers (1979). *kinship to kingship. archaeological and historical studies in the neo-Assyrian Zagros*, a thesis submitted in conformity with the requirements for the degree of doctor of philosophy in the university of Toronto